

صدر انقلاب اسلامی و نظام‌سازی در عرصه بین‌الملل

محسن محمدی^۱

چکیده

یکی از ابعاد انقلاب اسلامی، بُعد بین‌المللی آن است. انقلاب اسلامی به جغرافیا و مذهب خاصی محدود نشد بلکه بر کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی تاثیر گذاشت. این تاثیر سطوح مختلفی داشت که مهم‌ترین و ماندگارترین آن نظام‌سازی است. نظام‌سازی نوعی ساختارمندی، نهادسازی و سیستم‌عملیاتی در راستای تحقق یک هدف است. برای نظام‌سازی می‌توان دو مرحله کلان‌ذهنی - شناختی و عملی - عینی را ترسیم کرد.

انقلاب اسلامی مبانی نظام‌سازی را با ارائه تعریف جدیدی از دین که عرصه سیاسی و اجتماعی را مانند عرصه فردی دینداری می‌دانست طی کرد و در مرحله عینی نیز مبتنی بر اسلام سیاسی و نظام ولایت فقیه به نظام‌سازی و اداره جامعه پرداخت. آثار بین‌المللی انقلاب اسلامی در نظام‌سازی را می‌توان در دو بخش مبانی و عرصه‌ها پی گرفت. بر این اساس انقلاب اسلامی با احیای اسلام به عنوان یک مکتب، هویت مسلمانان را احیا کرد و به آنها روحیه و اعتماد به نفس داد. در عرصه عملیاتی نیز جنبش‌های اسلامی را تقویت کرد و با تمرکز بر ایده امت اسلامی، استکبارستیزی و مردم‌سالاری را نهادینه کرد.

واژگان کلیدی: نظام‌سازی، انقلاب اسلامی، صدور، خودیابی هویتی، خودبنیادی.

۱. دکتری مطالعات انقلاب اسلامی و پژوهشگر همکار پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه بین‌المللی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران با ماهیتی دینی محقق شد و با وجود اینکه در اقلیت مذهبی (شیعه) و فرهنگی (فارسی) جهان اسلام روی داد، ولی اهداف و برنامه‌های خود را بر اساس مرزهای ملی و نظام‌های قومی-مذهبی قرار نداد؛ بلکه با دیدی فراملی، کلیتی از جهان اسلام را ترسیم کرد. ادبیات امام خمینی که فطرت انسان‌ها را خطاب قرار داده بود، با بهره‌مندی از واژگانی مانند مستضعف، شیطان بزرگ و مستکبر، حیطة خطاب و نفوذ انقلاب اسلامی را گسترش داد و همه مظلومان و آزادی‌خواهان جهان را در یک جبهه در مقابل مستکبران و ظالمان قرار داد.

بنابراین، انقلاب اسلامی ابعادی بین‌المللی دارد که در تحلیل هویت و کارکرد آن باید به آن توجه کرد. این بعد مورد توجه مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم نیز بوده است که در مورد انقلاب اسلامی می‌فرماید: «این انقلاب ... از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروّت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه سربلندی ایران و ایرانی است».

با این توصیف و دیدگاه از انقلاب اسلامی، موضوع مهم صدور و تأثیرگذاری انقلاب اسلامی مطرح می‌شود. انقلاب اسلامی ایران آثاری داشت و ملت‌ها و دولت‌ها را در سطح منطقه، جهان و بین‌الملل مورد تأثیر قرار داد؛ ولی ابعاد و سطوح این تأثیرگذاری مختلف است. نظام‌سازی مرحله‌ای از اثرگذاری است که جدی‌تر، عمیق‌تر و ماندگارتر است و مراحل بیشتری دارد که سبب ایجاد نهاد، سازمان و کادر شده است.

در این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال هستیم که انقلاب اسلامی در نظام‌سازی چه مراحل و مبانی را پشت سر گذاشته است؟ و از طرف دیگر، در تأثیرگذاری خود، تا چه وارد این سطح از اثرگذاری شده است؟

بیانیه گام دوم، یکی از مهم‌ترین اسناد مکتوب انقلاب اسلامی است. این بیانیه

هرچند مخاطب داخلی دارد، ولی به مسائل بین‌الملل انقلاب اسلامی توجه داشته است. در بررسی موضوع تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام‌سازی، به بیانیه گام دوم نیز توجه داریم.

اهمیت بحث نظام‌سازی این است که مکتبی در عرصه علم و اجرا موفق خواهد بود که اقدام به نظام‌سازی کند تا بدین طریق در برابر پیشامدهای مختلف راه حل داشته باشد و غافل‌گیر نشود (ارسطا، ۱۳۹۰: ۱۷۸). مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم، از جوانان می‌خواهند که «ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته اسلامی بسازند». ایشان با تأکید بر پویایی انقلاب می‌فرمایند:

«انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی، تضاد و سازگاری نمی‌بیند؛ بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند».

چارچوب مفهومی و نظری

جهت تبیین مبانی نظری این تحقیق لازم است به دو نکته توجه شود:

۱- صدور انقلاب: در مورد صدور انقلاب نظرات و رویکردهای مختلفی مطرح است. نظریه غالب در این مورد که با نظر رهبران انقلاب نیز تناسب دارد، رویکرد نرم‌افزاری و فرهنگی است (ر.ک: دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹). تأثیرگذاری انقلاب اسلامی از نوع سخت‌افزاری و صدور، بر اساس قوه قهریه نیست؛ بلکه تأثیرگذاری انقلاب اسلامی نوعی اثرگذاری فرهنگی است (ر.ک: نوربخش، سلطانیان، ۱۳۸۹: ۱۲۹) که از طریق رهبری فکری و اخلاقی محقق شده است.

۲- نظام‌سازی و مراحل آن: در مورد نظام و نظام‌سازی، تعاریف و رویکردهای مختلفی در بین اندیشمندان اسلامی و غربی وجود دارد. برخی نکات در این تعریف-ها و رویکردها به صورت مشترک دیده می‌شود که عبارت‌اند از: ترکیب اجزا در عین امکان تجزیه آنها، روابط متقابل اجزا، هدفمندی کارکردی (بابایی مجرد، عبدالحسین‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۱۵).

نظام‌سازی به کارکردی گفته می‌شود که مجموعه‌ای منسجم از عناصر همگن و متجانس را به هم، منطقی مرتبط می‌کند به گونه‌ای که از توانایی عمل به مثابه یک سیستم واحد برخوردار شده و با استفاده از گزاره‌های توصیفی، تجویزی و پردازش آنها، برای رسیدن به کارآمدی در کوتاه‌ترین و سریع‌ترین مسیر ممکن، تلاش می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

نظام‌سازی، طراحی و ایجاد مجموعه‌ای از زیرساخت‌ها و نهادهاست که حرکت بر مبنای اصول برای تحقق آرمان‌ها را سازماندهی و در نهایت، تضمین کند (عینی‌زاده، مؤدب، ۱۳۹۶: ۱۵۵). مجموعه این ویژگی‌ها و تعاریف، مفهوم نظام و نظام‌سازی را به مقوله «سیستم» و «ساختار» مرتبط می‌کند.

براین اساس، نظام‌سازی را می‌توان نوعی ساختارمندی، نهادسازی و سیستم عملیاتی دانست که در راستای تحقق کامل یک ایده تلاش می‌کند.

نظام‌سازی مراحل و ابعاد مختلفی دارد (ر.ک: بابایی مجرد، عبدالحسین‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۱۹ و ۱۲۰) که تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام‌سازی را نیز می‌توان بر اساس آن تحلیل کرد:

۱- نظری

این بخش از نظام‌سازی در ساحت ذهن قرار دارد و مبانی شناختی لازم برای نظام‌سازی را تأمین می‌کند. این مرحله را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

- نظام‌شناسی: در این مرحله، مطالعه و بررسی و تحلیل نظام‌مند، کل‌نگر و سیستماتیک دین در دستور کار است. خروجی این مرحله نوعی شناخت است که بتواند خروجی عمل اجتماعی شده را داشته باشد و نظام اجتماعی را پشتیبانی کند.
- نظام‌یابی: شناختی که در مرحله قبل ایجاد شد، به یک نظام هنجاری (بایدها و نبایدها) ختم می‌شود. در این مرحله «شناخت» در مسیر اجرا، سازماندهی و نظام‌مند می‌شود.
- این دو مرحله در واقع مبانی نظری نظام‌سازی را سامان می‌دهند که سبب ایجاد فرهنگی در جامعه می‌شود و جامعه را به سوی نظام‌سازی سوق می‌دهد.

۲- عملی

این بخش از نظام‌سازی در ساحت عین قرار دارد و رویکرد حل مسئله به خود می‌گیرد. این مرحله را می‌توان در دو بخش دنبال کرد:

- نظام‌سازی: در این بخش نظام شناختی در قالب اجتماعی طراحی می‌شود.
- نظام‌گزاری: در این بخش نظام‌های طراحی شده در صحنه میدان و عمل، اجرا و به کار گرفته می‌شود.

مبانی و مراحل انقلاب اسلامی در نظام‌سازی

نظام‌سازی یکی از مهم‌ترین مراحل انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی یک فرایند چندمرحله‌ای است که توقف در هر مرحله می‌تواند دستاوردهای انقلاب را تنزل دهد. مقام معظم رهبری برای انقلاب اسلامی پنج مرحله را بیان کردند: تحقق انقلاب اسلامی، تأسیس نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی، تحقق جامعه اسلامی و تشکیل تمدن بزرگ اسلامی (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۸/۰۶؛ ۱۳۹۰/۰۷/۲۴). نکته مهم این است که انقلاب وارد نظام‌سازی شد؛ چه در عرصه سیاسی و چه اقتصادی. البته در همه مراحل موفقیت و فعالیت یکسان نداشت. انقلاب اسلامی مراحل را برای خود در راستای تمدن‌سازی طراحی کرد که نظام‌سازی در این فرایند نقش کلیدی دارد (الهامی، سلطانی، ۱۳۹۷).

انقلاب اسلامی بر اساس فقه تأسیس شد (مشکانی عباسعلی، سعادت‌آبادی ابوالفضل، ۱۳۹۲؛ مشکانی عباسعلی و دیگران، ۱۳۹۲) و فقه ظرفیت نظام‌سازی دارد (ارسطا، ۱۳۹۰؛ اکبری، ۱۳۹۱).

تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام‌سازی در عرصه بین‌الملل را بر اساس مراحل نظام‌سازی که در چارچوب نظری گذشت، بررسی می‌کنیم:

ذهنی - شناختی

انقلاب اسلامی بر اساس بینش و تفسیر جدیدی از اسلام طراحی شد و به پیروزی رسید که دین را از نقش منفعل و انحصار در عرصه فردی به نقش فعال و پویا

در عرصه سیاسی - اجتماعی کشاند. انقلاب اسلامی با ارائه تفسیری جامع و کامل از دین، به مقابله با سکولاریسم و غرب‌گرایی پرداخت.

مرحله اول نظام‌سازی، تحول در شناخت دینی است. مقام معظم رهبری این بعد انقلاب را در بیانیه گام دوم چنین بیان کرده‌اند:

آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد، چهارچوب‌ها را شکست، کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید، دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد، و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود.

در مورد نسبت دین و جامعه سه رویکرد کلان در جهان اسلام می‌توان ترسیم کرد: شریعت‌گرا (سنت‌گرایانه)، تجددگرا (پذیرش غرب) و تمدن‌گرا. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۵) انقلاب اسلامی مبتنی بر رویکرد تمدن‌گرا در تقابل دو رویکرد دیگر قرار دارد.

شریعت‌گرایان بیشتر بر ضرورت انطباق قوانین و مناسبات اجتماعی با شریعت اسلامی پای فشرده‌اند؛ ولی به جای تلاش برای شناخت ماهیت تمدن جدید و ارائه سازوکارهای عملی برای اجرای دین در صحنه جامعه، وظیفه خود را حفظ شریعت و نفی ایده‌ها و عناصری که نظر آنها با شریعت ناسازگار است، می‌دانستند (به جای حل مسئله به پاک کردن صورت مسئله پرداختند)

تجددگرایان با پذیرش چارچوب فلسفی و اجتماعی مدرنیته و اتخاذ یک موضع انتقادی نسبت به پاره‌هایی از مظاهر تمدن غرب، عملاً به دنبال بازخوانی متون و معارف دینی برای همخوان کردن میراث اسلامی با اندیشه تجدد برآمدند.

تمدن‌گرایی می‌خواهد میان اصول‌گرایی دینی و پیشرفت‌گرایی جمع کند و معتقد است که نه تنها میان مقولاتی مانند نوگرایی و توسعه اجتماعی تضاد و تقابل نیست، بلکه تحول و توسعه علمی و تکنولوژیک را لوازم و سازه‌های اجتماعی زندگی اجتماعی بشر می‌داند. تمدن‌گرایان برخلاف تجددگرایان که تنها به دنبال سازگاری ظاهری مدل‌های مدرنیته با شریعت اسلامی هستند، به دنبال تبیین و تأسیس

الگوهای توسعه اجتماعی در چارچوب فرهنگ اسلامی و آموزه‌های وحیانی هستند (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۵: ۲۸۲-۲۸۵).

این بخش از تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام‌سازی را در مقایسه بین این سه رویکرد، در دو بخش نظام‌شناسی و نظام‌یابی بررسی می‌کنیم.

نظام‌شناسی

الف) نظام معارف دینی: رویکرد تمدن‌گرا با نگرش نظام‌مند به معارف دینی در مقابل رویکرد تجددگراست که رویکردی انسان‌مدارانه (ارجاع به عقل عرفی) در مواجهه با دین دارد و برخلاف جریان شریعت‌گراست که آیین‌گرا و تکلیف‌مدار (جزئی‌نگر) است. در نتیجه رویکرد تمدن‌گرا برخلاف دو رویکرد دیگر، دین را در بستر و بطن سیاست و اجتماع جریان می‌دهد.

رویکرد شریعت‌گرا، اصول‌گراست (دفاع از اصول و ارزش‌های دینی)؛ ولی رویکرد تمدن‌گرا در حوزه فهم دین، اصول‌گرایی و در حوزه تحقق دین در عرصه اجتماع، توسعه‌گراست. به این ترتیب، بین توسعه اجتماعی که متحول و متغیر است و اصول دینی که ثابت است، جمع می‌کند.

ب) روش فهم دین: رویکرد تمدن‌گرا مبتنی بر اجتهاد پویا (تکامل‌پذیر) نظام معارف دینی را در شئون اصلی حیات بشر فهم می‌کند. رویکرد تجددگرا، علم‌گراست و بر خرد ابزاری تکیه دارد و فهم دین را امری سیال می‌داند که متأثر و متغیر از شرایط بیرونی و دانش‌های زمانه است. رویکرد شریعت‌گرا هرچند به اجتهادگرایی و روش‌مندی در فهم دین معتقد است، ولی اجتهاد را در سطح گزاره‌های تکلیفی منحصر می‌کند و به دنبال تکامل روش و جریان اجتهاد و همچنین فهم کلیت دین در یک منظومه منسجم نیست.

عقلانیت یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف این سه رویکرد است. شریعت‌گرایان عقل را به‌عنوان منبع مستقل فهم دین نمی‌پذیرند و تجددگرایان بر عقل خودبنیاد و بشری تکیه دارند. در مقابل، تمدن‌گرایان همه کارکردهای عقل (نظری، عملی، استکشافی و ابزاری) را

در تعامل با وحی می‌پذیرند.

ج) قلمرو دین: در قلمرو دین دو دیدگاه کلی حداقلی و حداکثری مطرح است. بر اساس دیدگاه حداقلی، قلمرو دین در امور فردی و آخرتی محدود و منحصر است و در امور دنیایی هم به حداقل لازم بسنده می‌کند؛ ولی دیدگاه حداکثری جامع‌نگر است و امور دنیایی و آخرتی را شامل می‌شود (ر.ک: عباسی، ۱۳۸۳؛ حبیبی، ۱۳۹۴).

شریعت‌گرایان و تجددگرایان، دیدگاه حداقلی دارند؛ ولی تمدن‌گرایان رویکرد حداکثری.

تجددگرایان به تاریخیت و نسبیت در فهم دین قائل هستند؛ ولی شریعت‌گرایان به خلوص‌گرایی و التقاط‌ستیزی از معارف دینی باور دارند. در مقابل، تمدن‌گرایان به ضرورت تدوین الگوهای اجتماعی معتقدند. براین اساس، باید با شناخت دقیق از میراث دینی از یکسو و مسائل اجتماعی از سوی دیگر، به اجرای دین در جامعه دست یافت. تحقق حکومت اسلامی از مهم‌ترین واژگان در این گفتمان است.

مبنای تفاوت این سه رویکرد را می‌توان در مبانی فلسفه تاریخ آنها نیز جستجو کرد. شریعت‌گرایان با تمرکز بر سنت، گذشته‌گرا هستند؛ ولی تجددگرایان با نقد سنت، توسعه را در آینده جستجو می‌کنند. رویکرد تمدن‌گرا سنت را به گذشته تقلیل نمی‌دهد و در مقابل تجدید تحلیل نمی‌کند. پی‌ریزی تمدن اسلامی، تجدیدی است که رویکرد تمدن‌گرا آن را با بهره‌گیری از سنت دنبال می‌کند. در این رویکرد، تجدید پایان سنت نیست؛ بلکه سنت در مسیر تاریخ اسلامی در جریان است.

نظام‌یابی (دین و نظام اجتماعی)

نظام‌شناختی که انقلاب اسلامی در مرحله نظام‌شناسی ایجاد می‌کند، نظام هنجاری است که بر اساس آن، اسلام باید به عرصه اجتماع و حکومت وارد شود و سعادت دنیوی و اخروی را پوشش دهد. این نظام هنجاری را در موارد زیر مرور می‌کنیم:

الف) علم و تجربه (توسعه اجتماعی): تجددگرایان و شریعت‌گرایان به‌نوعی بین دین و علم به جدانگاری قائل هستند. تجددگرایان با تکیه بر علم تجربی، توسعه-

گرایی بر اساس الگوی مدرن را در نظر دارند. شریعت‌گرایان معارف دینی را ثابت و مطلق می‌انگارند و آن را با علم که مبتنی بر تجربه‌های عینی، متغیر است، متناسب نمی‌بینند. در مقابل تمدن‌گرایان معتقدند که برای حل مسائل جامعه باید یک حوزه کارشناسی علمی متناسب با اصول اسلامی طراحی کرد (منطبق کردن توسعه اجتماعی بر مقوله دین و علم).

توسعه یکی از مهم‌ترین مقولاتی است که جریان‌های فکری در جهان اسلام در مورد آن موضع گرفته‌اند. به‌طور کلی جریان شریعت‌گرا رویکردی سلبی در مقابل توسعه اتخاذ می‌کند و جریان تجددگرا، رویکردی توسعه‌گرا دارد؛ ولی رویکرد تمدن-گرا به توسعه اجتماعی بر اساس دین توجه می‌کند. براین اساس، تحقق دین در متن زندگی مسلمانان در گرو مدل‌های مطلوب مدیریت و روش برنامه‌ریزی اجتماعی و داشتن طرحی برای توسعه همه‌جانبه جامعه بر بنیاد نظام ارزشی اسلام است.

ب) تحقق دین: شریعت‌گرایان بر اجرای مناسک تأکید دارند و تجددگرایان اجرای احکام اجتماعی اسلام را مربوط به جامعه سنتی می‌دانند؛ نه جامعه مدرن که مناسبات آن تغییر کرده است. تمدن‌گرایان معتقدند که مبتنی بر اجتهاد مستمر و همه‌جانبه، منظومه جامع معارف دینی، ضامن سعادت بشر در همه دوران‌هاست؛ ولی تطبیق و عینیت اجتماعی این معارف در مواجهه با پیچیدگی‌های مناسبات اجتماعی، موانع و اقتضائات گوناگونی دارد که بررسی‌های پژوهشی و تجربه‌های میدانی زیادی را می‌طلبد.

عملی - عینی

نظام شناختی و هنجاری که در مرحله قبل حاصل شد، به ارائه و طراحی الگوهای کاربست سیاسی - اجتماعی ختم می‌شود. پیشینه تمدنی جهان اسلام، ظرفیت نظام-سازی خوبی را برای گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی ایجاد می‌کند.

نظام‌سازی

«خلافت» از مهم‌ترین نظام‌های سیاسی - اجتماعی در اهل سنت است. تجزیه

امپراطوری عثمانی و پایان خلافت، نوعی خلأ ایدئولوژیک در جهان اهل سنت ایجاد کرد؛ تا جایی که یکی از جذاب‌ترین شعارهای داعش، احیای خلافت بود. تجربه قرن اخیر کشورهای اسلامی در نظام‌سازی سیاسی، حاکی از عدم کارآمدی این تجربه در دوران معاصر است.

انقلاب اسلامی با استفاده از میراث فکری و معرفتی شیعه، با تکیه بر نظریه ولایت فقیه طراحی شد و به پیروزی رسید. در واقع نظریه ولایت فقیه، بازتاب اجتماعی نظام شناختی و هنجاری‌ای بود که انقلاب اسلامی با رویکرد تمدنی در مراحل قبل پشت سر گذاشته بود.

می‌توان رویکرد انقلاب اسلامی در این بخش را در قالب اسلام سیاسی تبیین کرد. اسلام سیاسی یکی از قرائت‌های اسلام در دوران معاصر است که در مقابل برداشت سنتی قرار می‌گیرد. در این دیدگاه، مسلمانان به اسلام به‌عنوان مکتبی فراتر از دین و عبادات می‌نگرند و آن را راه حل مشکلات خود می‌دانند. در این قرائت، دین فقط یک اعتقاد نیست و ابعادی فراگیر دارد. اسلام مرجع و مبنا در امور سیاسی و اجتماعی است و جداانگاری دین از سیاست رد می‌شود، دستاوردهای مدرن به‌عنوان ابزار و وسایل زندگی و نه فلسفه زندگی پذیرفته می‌شود، و اسلام از دین عبادت محض، به دین عبادت و سیاست تبدیل می‌شود (ر.ک: جمشیدی‌راد، محمودپناهی، ۱۳۹۱: ۱۴۹-۱۲۷).

اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی برای اولین بار با پیروزی انقلاب اسلامی تحقق یافت (ر.ک: بصیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۹-۶۱؛ پورگرگی، ۱۳۹۳: ۶۱-۷۸). از این جهت، انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی مفاهیمی درهم‌تنیده هستند.

منظور از اسلام سیاسی، تحلیل اسلام سیاسی با نگاه تمدنی است که اسلام را نه با نگاه سوپرژکتیو به‌عنوان یکی از عناصر اجتماع، بلکه با دیدی ابژکتیو، اسلام را به‌عنوان نهادی برتر در جامعه تحلیل می‌کند که همه شئون جامعه را در قالب‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در نظر دارد. براین اساس، اعتقاد به ابعاد

فراگیر دین (بهرزک، ۱۳۸۶: ۳۹) و اعتقاد به جداناپذیری دین از سیاست (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷)، از مبانی اسلام سیاسی است. در این نگاه، اسلام به‌عنوان مبنا و مؤلفه سازمان‌دهنده امور اجتماعی در همه شئون است.

در مقابل اسلامی سیاسی، اسلام فردی و اجتماعی مطرح است. رویکرد فردگرایانه به تقویت و سامان‌دهی ارتباط فرد با خود و خدا می‌پردازد و سایر سطوح ارتباطی و تعامل انسان (ارتباط با جامعه، نظام سیاسی و حتی تاریخ) را در رسالت خویش قرار نمی‌دهد (ر.ک: حسینی بهشتی، مریدی، ۱۳۹۵: ۸۵ و ۸۶).

اسلام اجتماعی در صدد و راستای نظام‌سازی است؛ ولی عرصه خود را نظام سیاسی و تشکیل حکومت نمی‌داند (ر.ک: نوروزی فیروز، ۱۳۹۱: ۶۱-۷۸). اسلام سیاسی، افزون بر اسلام فردی و اجتماعی، به جهات سیاسی نیز توجه دارد و با تمرکز بر مفاهیمی همچون حکومت اسلامی و قدرت سیاسی، هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰).

نظام‌گزاری

انقلاب اسلامی در مسیر تحقق اهداف و برنامه‌های خود، نظام‌هایی را ایجاد کرد. بخش مهمی از صدور و تأثیرگذاری انقلاب در قالب ایجاد تشکلهای سازمان‌ها و ساختارهای سیاسی - اجتماعی محقق شد. این بخش، نمود مهمی از مبانی شناختی و نظام‌سازی‌هایی بود که انقلاب اسلامی انجام داده بود.

اهمیت این مرحله در این است که اگر انقلاب اسلامی به اجرای نهادها و نظام‌ها اقدام نمی‌کرد، دستاوردهای قبلی‌اش در عرصه‌های شناختی و عینی را از دست می‌داد؛ زیرا باید از نظام‌های رقیب استفاده می‌کرد.

یکی از مهم‌ترین رقبای هویتی و عملیاتی انقلاب اسلامی، تمدن غرب و لیبرالیسم است که انقلاب اسلامی در همه سطوح نظام‌سازی در مقابل آن هم‌اوردسازی کرد:

۱. لیبرالیسم به‌عنوان مبنا و روح تمدن غرب، بر مبنای انسان‌گرایی شکل گرفت؛

- ولی انقلاب اسلامی بر اساس خداباوری روی داد.
۲. لیبرالیسم، با حذف خدا، مردم را در عرصه اجتماع و سیاست جایگزین کرد و مدل دموکراسی را برگزید؛ ولی انقلاب اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه، نظام سیاسی و اجتماعی را سامان داد که در آن مردم ملاک مقبولیت نظام هستند، نه مشروعیت (مردم‌سالاری دینی).
۳. جهت تحقق نظام سیاسی باید نهادها و ارگان‌هایی تأسیس شود؛ چنان‌که تمدن غرب نیز برای عملیاتی کردن نظام سیاسی اش نهادهایی را تأسیس کرد. از این جهت، تأسیس نهادهای انقلابی در دستور کار انقلاب قرار گرفت؛ جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، کمیته امداد، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی.

نظام‌سازی و آثار بین‌المللی انقلاب اسلامی

مبانی نظام‌سازی (شناختی)

- ۱- احیای اسلام به‌عنوان یک مکتب: انقلاب اسلامی نوعی احیاءگری اندیشه دینی بود که شناخت مسلمانان از اسلام را تغییر داد؛ تا جایی که امام خمینی را احیاءگر دینی نامیدند. احیاءگری دینی امام خمینی، با نگاهی جامع‌گرایانه به دین، سنتی و معطوف به بهره‌گیری از عناصر دینی در نوسازی جهان بود.
- امام خمینی در مسیر احیاءگری دینی، اصالت‌هایی را که در سیر تحول تاریخی به خرافات و افسون‌های ذهنی و داوری‌های غیرواقعی آلوده شده بودند، بازسازی کرد. به این ترتیب، با اتصال حال و آینده به پیشینه تاریخی، به بازسازی تاریخی پرداخت و از فقر تاریخی‌گری تفکر مدرن (ر.ک: پوپر، ۱۳۵۰) و ضدپیشرفت بودن جریان‌های بنیادگرای سلفی (زارع، ۱۳۷۹: ۳۲۰) فاصله گرفت. از این‌رو احیاءگری امام خمینی، نه به معنای عقب‌ماندگی و عدم بهره‌مندی و بروز تمدن بود و نه با ایمان متدینین در تضاد بود.
- امام خمینی با طرح ابعاد واقعی اسلام، به مسلمانان فهماند که اسلام علاوه بر ابعاد مناسکی، منبع قوی و پرتحرکی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و

اقتصادی است.

امام خمینی با اینکه در مواجهه با اندیشه توسعه غربی بسیار محتاط و دقیق بودند و بر وارداتی و غیربومی بودن فضا، زمینه‌ها و نحوه نگرش اندیشه تجدد تأکید داشتند، ولی دستاوردها و تکنولوژی غربی را طرد نمی‌کردند؛ بلکه به ایدئولوژی‌زدایی می‌پرداختند؛ یعنی مبانی مادی‌گرایانه آن را زدوده و از آن به‌عنوان ابزاری در افق چشم‌انداز تمدن اسلامی استفاده می‌کردند (نجفی، ۱۳۹۰: ص ۱۰۲-۱۰۵).

از نظر امام خمینی، سیاست از دیانت جدا نیست؛ بلکه «اسلام تمامش سیاست است» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۷۰) و جدایی دین از سیاست، از توطئه‌های استعمار است.

۲- هویت‌بخشی به گروه‌های پراکنده: یکی از واقعیت‌های سیاسی- اجتماعی مسلمانان به‌ویژه شیعیان در کشورهای مختلف جهان این است که آنها در بسیاری از موارد در کشوری اسلامی زندگی نمی‌کنند و اقلیت جمعیتی و حتی نژادی را تشکیل می‌دهند. در این شرایط، همواره از سوی سایر فرهنگ‌ها در معرض تهاجم و تعارض قرار دارند.

در این شرایط، حفظ و کسب هویت اسلامی با چالش‌های متعددی مواجه است؛ زیرا هویت یک حقیقت ثابت نیست و به‌طور کامل تحت اختیار صاحب آن قرار ندارد؛ بلکه سایر افراد و به‌نوعی جامعه نیز در چگونگی تعریف هویت هر فرد یا گروه، سهم بسزایی دارند.

مهم‌ترین چالش هویتی مسلمانان در این شرایط، تعارض هویت اسلامی با هویت ملی است. مسلمانانی که در کشوری مسیحی یا سکولار زندگی می‌کنند، هرچند در حیثه دین‌داری فردی، آزادی عملی بیشتری دارند، ولی در عرصه مناسک اجتماعی، با چالش‌های زیادی مواجه هستند. در این شرایط نظام اعتقادی، رفتاری و اخلاقی مسلمانان، در معرض آسیب فرهنگ مسلط در آن کشور قرار می‌گیرد.

پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس فرهنگ و هویت دینی که منجر به استقرار یک نظام اسلامی فراگیر شد، سبب هویت‌بخشی به گروه‌ها و جمعیت‌های اسلامی شد. انقلاب

اسلامی توجه آنها را به هویت دینی جلب کرد؛ زیرا آنها کارآمدی و قدرت این هویت را مشاهده کردند و به ابعاد آن توجه بیشتری نمودند.

تأثیر هویت بخشی انقلاب اسلامی در بین شیعیان بیشتر بود؛ زیرا شیعیان، بیش از اهل سنت در اقلیت قرار دارند و از جهت دیگر، تا قبل از انقلاب، به‌عنوان یک مذهب متمایز در جهان اسلام محسوب نمی‌شدند. غلبه و کثرت شیعیان در انقلاب اسلامی ایران نیز در این بین تأثیر زیادی داشت.

در نگرش برون‌دینی، بعد از انقلاب بود که تشیع به‌عنوان یک مذهب مستقل و به‌یزای قرائت سنتی (اهل سنت) از اسلام به حساب آمد که دارای ظرفیت‌ها و کنش‌گری‌های منحصر به فردی است. ایران که تا قبل از انقلاب و در دوره پهلوی دوم ماهیتی غرب‌مآبانه به خود گرفته بود، با نهضتی خودجوش و بر اساس تعالیم و حیانی اسلام و به رهبری امام خمینی علیه السلام، توانست هویت دینی و ضداستعمار غربی خود را به اثبات برساند و آرمان‌های اجتماعی - سیاسی اسلام را تحقق ببخشد.

در عین حال و در نگرشی درون‌دینی، انقلاب اسلامی توانست بسیاری از مسلمانان اهل سنت را با خود همراه و هم‌دل سازد. این نکته، یکی از دستاوردهای مهم انقلاب به حساب می‌آید. انقلاب اسلامی در عین حالی که یک اقدام ایجابی برای فعلیت یافتن هویت شیعی به حساب می‌آید، باعث برانگیختگی مثبت هویتی برای کل مسلمانان و گامی مؤثر در جهت نزدیک شدن به قالب امت اسلامی نیز شده است. به عبارتی دیگر، در موارد بسیاری نه تنها منجر به واکنش منفی مسلمانان و خط‌کشی‌های قومی - مذهبی در میان آنها نشده، بلکه به‌عنوان یک الگوی فراشمول در جهت اجرای تغییر و اصلاحات سازنده در کشورهای اسلامی، خود را معرفی کرده است.

۳- اعتماد به نفس و خودباوری: موفقیت اسلام‌گرایان ایران در سرنگون کردن رژیم شاه، این باور را تقویت کرد که بازگشت به اسلام، مسلمانان را قادر خواهد ساخت که شرایط داخلی و خارجی خود را دگرگون سازند و طرح دیرینه و تثبیت‌شده مبتنی بر

اساس ظلم و فشار داخلی و استیلای خارجی‌ان را تغییر دهند (هاتر، ۱۳۸۰: ۱۷۶).
اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در مواجهه با بحران‌ها و توطئه‌های گوناگون و به‌خصوص در تقابل با دنیای غرب بود که روزبه‌روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزوده و آنها را برای بازگشت به عصر طلایی اسلام امیدوارتر کرد تا همه چیز را در پیروی از غرب ندانند و آینده محتوم جهان را در غربی شدن نبینند (محمدی، ۱۳۸۶: ۵۱۸-۵۱۹).

انقلاب اسلامی ایران به ملت‌های مسلمان روحیه داد و آنها را متوجه این نکته مهم کرد که در قدرت و مشروعیت سیاسی نقش دارند و می‌توانند با بهره‌مندی از این حقوق و مزایا، مطالبات بیشتری از دولت‌های خود داشته باشند (ر.ک: رایت، ۱۳۷۲: ۱۷۴ و ۱۷۵). در مقابل دولت‌های اسلامی نیز احساس کردند که برای بقا و دوام خویش نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی هستند؛ لذا سعی کردند پشتیبانی نیروهای اسلام‌گرا را جلب کنند که این سیاست نیز به گسترش جنبش‌های اسلام‌گرا کمک کرد (ر.ک: هاتر، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

عرصه‌های نظام‌سازی (عینی)

۱- تقویت جنبش‌های اسلامی: قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن، در جهان اسلام، جنبش‌های متعددی در حال فعالیت بود. یکی از مهم‌ترین تأثیرهای انقلاب اسلامی در نظام‌سازی این بود که نشان داد اسلام می‌تواند مدل و مبنای مبارزه باشد. انقلاب اسلامی خط بطلانی بر نظریاتی مثل پایان تاریخ فوکویاما بود که پس از جنگ سرد و فروپاشی جماهیر شوروی و نظام دوقطبی، از لیبرال دموکراسی به‌عنوان سرنوشت نهایی بشر یاد می‌کند و تأکید می‌کند که با سیطره اقتصادی، فرهنگی و سیاسی لیبرالیسم بر جهان کنونی، پایان تمامی ایدئولوژی‌ها رقم خورده است. بسیاری از جوانان و مبارزان مسلمان، ایدئولوژی مبارزه و انقلاب را در نظام مارکسیستی جستجو می‌کردند؛ ولی با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام جماهیر شوروی، این ایده شکست خورد.

مقام معظم رهبری در این خصوص فرمودند: «... در کشورهای اسلامی، جوان‌های زیاد و مردمان با اخلاص زیادی بودند که امید خودشان را به نظام مارکسیستی بسته بودند ... بعد که مارکسیسم شکست خورد، اینها دیدند نه، فایده‌ای ندارد؛ لذا به سمت اسلام آمدند» (بی‌بی‌سی، ۱۳۶۹/۳/۱۰).

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران از پایان دهه ۱۹۷۰ نوعی رستاخیز اسلامی در خاورمیانه از جمله فلسطین به‌ویژه در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه آغاز شد. این حرکت بی‌ارتباط با ناامیدی از مفاهیم سکولار غرب، شعارهای چپ و سر و صدای ملی‌گرایی عربی نیز نبود از این‌رو مردم فلسطین که تجربه موفق جنبش اسلامی در ایران را پیش روی داشتند، با ناامیدی از سازمان‌های غیراسلامی، با روحیه جدید به اسلام روی آوردند. از این دهه، حرکت اسلامی پایگاه جدی‌تر و حضور مؤثرتری به‌ویژه در میان جوانان یافت (ر.ک: کریمی، ۱۳۷۹: ۷۱).

اندیشه سیاسی تشیع با تکیه بر عنصر کلیدی امامت و رهبری و به دنبال غلبه جریان اجتهاد و عقل‌گرایی بر جریان اخباری‌گری، به کانون مبارزه و ایستادگی در مقابل غرب تبدیل شد؛ ضمن اینکه به مدد عقلانیت ذاتی خود، بالقوه توان هضم و پاسخ‌گویی به تحولات و مفاهیم وارداتی را داشت.

وقوع انقلاب اسلامی نه تنها مسلمانان، حتی مسیحیان و پیروان دیگر ادیان را امیدوار کرد که امکان ساختن نظام سیاسی دینی وجود دارد. به همین دلیل است که از این زمان جنبش‌ها و نوشته‌های اصطلاح‌طلبانه یا مبارزه‌جویانه حول باورهای دینی افزایش یافت (ر.ک: حاجتی، ۱۳۸۱).

انقلاب اسلامی با مطرح کردن انقلاب سیاسی به‌عنوان ایدئولوژی رقیب، سبب شد مسلمانان بپذیرند که اسلام برای اصلاح سیاسی و اجتماعی برنامه دارد و به این ترتیب افکار و ایدئولوژی جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داد و به دنبال آن رهبری و روش متفاوتی را برای مبارزه ارائه کرد (ر.ک: صدیقی، ۱۳۷۹: ۶۶ و ۶۷).

انقلاب اسلامی ایران علاوه بر اینکه الگویی عملی برای مبارزه و جهاد در جهان

اسلام بود، چون پیروزی انقلاب و استقرار نظام و حکومت اسلامی را نیز تجربه کرده بود، الگوی عملی مناسبی برای مراحل بعدی نهضت نیز محسوب می‌شود.

۲- تقویت ایده امت اسلامی: انقلاب اسلامی ایران با وجود اینکه در اقلیت مذهبی (شیعه) و قومی - جغرافیایی (فارسی) روی داد، به هیچ عنوان در این حصار مذهبی و قومی منحصر نشد و همه مسلمانان و جهان اسلام و حتی مستضعفان جهان را (هرچند غیرمسلمان) مخاطب و مورد توجه قرار داد.

رویه و اصول برون‌تمدنی انقلاب اسلامی ایران که تأثیرگذاری انقلاب بر سایر مسلمانان را به‌عنوان یک اصل مد نظر داشت، سبب شد که انقلاب اسلامی ایران در مسائل بین‌المللی و با قدرت‌های بزرگ مرتبط شود. گذشته از روحيات و رویه‌های استکبارستیز انقلاب اسلامی که منافع استعمارگران را به خطر انداخته بود، انقلاب اسلامی ایران از عقبه ایدئولوژیک و معرفتی غنی برخوردار بود که نظام اندیشه‌ای مدرن حاکم بر روابط بین‌الملل را نمی‌پذیرفت. از این جهت می‌توان گفت که انقلاب اسلامی در تقابل با جریان جهانی شدن و غربی‌سازی جهان، قابل تفسیر است.

انقلاب اسلامی خاستگاه و میدان استراتژیک و عمل خود را در سطح بین‌الملل و در مواجهه با قدرت‌های بزرگ تعریف کرد؛ چراکه درصدد ایجاد الگویی دینی در عرصه تمدن بشری بود. از این جهت، نگاه‌های دینی خود را در سطح امت اسلامی و در تقابل با تمدن غرب طراحی کرد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های انقلاب اسلامی، نگاه‌های بین‌الملل اسلامی است که لازمه آن، برخورداری از نگرش‌های جهان‌وطنی است.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تأثیر انقلاب اسلامی، تقویت نگرش‌های بین‌المللی و جهان‌وطنی است که سبب تقویت ایده امت اسلامی شد. انقلاب اسلامی در یک فرایند بین‌المللی‌گری، مسائل هر گروه از مسلمانان را به مسائل همه مسلمانان تبدیل کرد، تا نگاه‌های مسلمانان در سطح بین‌الملل اسلامی و در تعامل با سایر مسلمانان تعریف شود.

توجه انقلاب اسلامی به مسائل جهان اسلام مانند فلسطین، این موضوع را از موضوعی صرفاً سیاسی، سرزمینی و عربی، به موضوع جهان اسلام ارتقا داد و ارائه تحلیلی امت‌گرایانه از مناسک اسلامی مانند حج، نقش مهمی در تقویت ابعاد و گرایش‌های امت‌گرایانه انقلاب اسلامی داشت (ر.ک: محمدی، ۱۳۹۸).

بخش مهمی از اهداف و رویکر امت‌گرایانه انقلاب اسلامی، با طرح و پیگیری ایده تقریب در جمهوری اسلامی رقم خورد. یکی از مهم‌ترین شعارها و برنامه‌های دینی بین‌الملل انقلاب اسلامی، تأکید بر تقریب شیعه و سنی و تقویت ایده امت اسلامی بود.

انقلاب اسلامی با دارا بودن جاذبه‌های ایدئولوژیک و هویت‌بخش همچون حمایت از ملل مستضعف، حمایت از نهضت‌های اسلامی و داشتن آموزه وحدت‌گرایی اسلامی و نیز با عنایت به تسری ارزش‌های اسلامی و انسانی به کشورهای تحت ستم و ملل مسلمان، توانسته در مسئله هم‌گرایی جهان اسلام، فرصت‌های زیادی را ایجاد نماید و در این راستا اقدامات مهمی همچون تأسیس نهادهایی مانند جامعة المصطفی العالمیه و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را انجام داده که دستاوردهای مثبتی داشته است؛ البته در سطح دولت‌ها با موانع و محدودیت‌هایی مواجه بوده که با ارائه راهکارهایی مانند دیپلماسی بین‌کشورهای اسلامی، روشنگری در ارتباط با نقش سیاست‌های استکباری و اجماع‌سازی علیه جریان‌های وحدت‌ستیز در جهان اسلام، در راستای موانع اقدام کرده است (حقی، ۱۳۸۹: ۴۹-۶۹).

انقلاب اسلامی با هویت دینی و به‌کارگیری دین در سیاست، از ظرفیت بالایی برای تقویت هم‌گرایی بین کشورهای اسلامی برخوردار است (ر.ک: ابوالفضل، ستوده، ۱۳۹۷). انقلاب اسلامی با نوعی کلان‌نگری و با مطرح کردن دین به‌عنوان تنها راه سعادت بشر و با تکیه بر کلیت‌گرایی و عام‌گرایی اسلام به‌عنوان گفتمان اصیل و عقلانی و سیاسی و الهی و با تأکید بر عدم گسست بین عرصه‌های مختلف حیات بشری، توانست اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل را باز نماید و بدین ترتیب به

جهان اسلام نوعی خودآگاهی و خودباوری برای وحدت تمدنی به منظور نقش‌آفرینی مجدد در عرصه فرهنگ و سیاست بین‌الملل اعطا نماید (دهشیری، ۱۳۸۲: ۱۵).

۳- انسجام‌بخشی و جامعه‌سازی (گسترش جمعیت): از دیدگاه جامعه‌شناختی، جمعیت زمانی که مبتنی بر فرهنگ و اعتقاد شکل بگیرد، در راستای جامعه قابل تحلیل است. بنابراین، به هر تجمع یا گروه‌بندی انسانی جامعه اطلاق نمی‌شود. قبل از انقلاب اسلامی گروه‌های پراکنده مسلمان در دنیا وجود داشتند که در نظام سیاسی و اجتماعی خود منشأ اثر نبودند. به عبارت دیگر، به‌عنوان یک جامعه دینی، فعالیت سیاسی و اجتماعی نداشتند و به‌نوعی سکولار بودند.

انقلاب اسلامی که نمونه کاملی از جامعه‌سازی دینی بود، مسلمانان جهان به‌ویژه شیعیان را به سوی جامعه‌سازی سوق داد. انقلاب اسلامی جوامع اسلامی و به‌ویژه شیعی پراکنده و متفرق را در راستای هویت دینی منسجم کرد و آنها را به سوی جامعه‌سازی دینی رهنمون کرد.

به این ترتیب، اقلیت‌های دینی به انسجامی اجتماعی دست یافتند که زمینه‌کنشگری سیاسی و اقتصادی آنها را فراهم کرد. مهم‌ترین مؤلفه جامعه‌سازی، کنش‌گری اعضای جامعه بر اساس مبانی فرهنگی و اعتقادی است که نظام سیاسی، نظام اقتصادی، حفظ الگوی فرهنگی و یکپارچگی (انسجام) اجتماعی را شامل می‌شود (ر.ک: ریتزر، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۴۹).

نمونه بارز اثرگذاری انقلاب اسلامی در انسجام‌بخشی و جامعه‌سازی را می‌توان در جامعه‌سازی اقلیت‌های شیعه در لبنان و نیجریه مشاهده کرد (ر.ک: هاشمی‌نسب، ستوده، ۱۳۹۸).

۴- بازگشت شریعت به عرصه عمومی: انقلاب اسلامی با رویکرد و شعارهای دینی به وقوع پیوست و پیروز شد. نمود اجتماعی این هویت، تجلی احکام اسلامی در عرصه عمومی بود؛ مانند ترویج حجاب اسلامی و برگزاری مراسم‌های دینی و مناسک جمعی و مبارزه با جلوه‌های بی‌عفتی. این مهم سبب گردید که مراکز و

پایگاه‌های سنتی اسلامی مانند مساجد به‌عنوان مراکز قدرت در جوامع اسلامی در سرعت بخشیدن به روند تغییرات اجتماعی و سیاسی نقش مؤثری ایفا نمایند (دهشیری، ۱۳۸۲: ۱۳).

۵- استکبارستیزی و استقلال‌خواهی: انقلاب اسلامی به مقابله با نظام استبدادی-ای پرداخت که استقلال کشور را در وابستگی به نظام‌های غربی مختل کرده بود. انقلاب اسلامی پس از پیروزی بر استکبار، به مبارزه با نظام استعمارگر پرداخت که تسخیر لانه جاسوسی نقطه عطفی در این مبارزات بود.

انقلاب اسلامی با افشای ماهیت سلطه‌گرانه و سیاست‌های يك‌جانبه‌گرایانه قدرت‌های بزرگ توانست خط بطلانی بر اسطوره شکست‌ناپذیری آنان بکشد و بارقه‌های امید را در دل تمام آزادی‌خواهان و مستضعفان جهان پدیدار سازد. انقلاب اسلامی با ایجاد مرز بین مستضعفین و مستکبرین و آگاهی‌بخشی به ملت‌های مستضعف، توانست بستری مناسب را برای حرکت‌های مستقل و آزادی‌بخش بر اساس خودآگاهی محرومان و مستضعفان فراهم سازد. انقلاب اسلامی فرهنگ استقلال‌خواهی و آزادی‌خواهی را در سطوح مختلف مردم، دولت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش رسوخ داد؛ چرا که الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی با دو الگوی رایج لیبرالیستی و سوسیالیستی مقابله می‌کرد و مبانی سکولاریستی، اومانستی و ماتریالیستی را به چالش می‌کشید و همین امر موجب شد که از جذابیت ایدئولوژی‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی به‌عنوان ایدئولوژی مبارزاتی ملت‌های آزادی‌خواه کاسته شود. از این‌رو انقلاب اسلامی با گشودن جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل یا راه حلی سوم در جهان آزادی‌خواه، توانست با نظم بین‌الملل مادی‌گرایانه به مقابله برخیزد و به فرهنگ‌سازی در زمینه‌های استقلال‌طلبی و استعمارستیزی در میان ملت‌های جهان سوم مبادرت نماید (دهشیری، ۱۳۸۲: ۸ و ۹).

۶- الگودهی: انقلاب اسلامی اقدامی عملی در مورد همه نظریاتی بود که می‌خواستند دین را به صحنه نظام‌سازی اجتماعی وارد کنند، ولی موفق نشده بودند.

انقلاب اسلامی فقط جنبه نظریه‌پردازی نداشت؛ بلکه در میدان عمل کارآمدی‌اش را در تحقق دین در عرصه اجتماع نشان داد. از این جهت، انقلاب اسلامی به‌عنوان الگوی عملی نظام‌سازی قرار گرفت. نکته مهم در تأثیر الگو، جنبه عملی الگوست. پیش از انقلاب نیز متفکران زیادی در مورد انقلاب، مبارزه و کاربست اجتماعی اسلام سخن گفته بودند؛ ولی تفاوت اساسی انقلاب اسلامی با آنها، عمل کردن انقلاب به شعارها و نظریاتش بود. به این ترتیب، انقلاب اسلامی در الگودهی نظام-سازی توفیق زیادی کسب کرد.

بخش مهمی از تأثیر انقلاب اسلامی در طرد و رد سایر مدل‌ها و مبانی نظام‌سازی بود که انقلاب اسلامی انجام داد. انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی و نه غربی، در عمل بطلانی بر لیبرالیسم و کمونیسم کشید و اسلام را به‌عنوان راه حل نشان داد. امام خمینی با طرح نظریه ولایت فقیه، جنبه‌های عملی انقلاب اسلامی را پوشش داد و مدل سیاسی نوینی را از فقه استخراج کرد تا دین مبنای اداره جامعه قرار بگیرد (ر.ک: میرموسوی، ۱۳۸۴: ۳۳۴).

انقلاب اسلامی ایران، با تکیه بر مردم‌سالاری دینی، مدلی معتدل و آرمان‌گرا را برای حرکت‌های آزادی‌خواهانه ضداستبدادی و ضداستعماری به جهان اسلام معرفی کرد. این مدل در مقابل سایر نظریه‌های فاقد کارآمدی در بسط عالم اسلامی که عبارت‌اند از: ۱. نظریه افراطی، خشن و غیرقابل انعطاف (قرائت سلفیت و وهابیت از اسلام)؛ ۲. نظریه سکولار و لائیک ترکیه (مدل الگوی غرب برای کشورهای اسلامی)؛ ۳. نظریه مداراگرا، خنثی و بی‌تحرك ناسیونالیسم عربی. انقلاب اسلامی ایران، در برابر مدل‌های یادشده، به‌خوبی خود را نشان داده است.

هر چند متفکران اهل سنت و اعراب مسلمان زودتر با فرهنگ غرب آشنا شده‌اند، ولی رویکرد آنها سلبی بوده است، نه ایجابی و اثباتی؛ حتی جریان تجدد فکری اهل سنت که بر ضرورت اجتهاد تأکید داشت، ویژگی تدافعی داشت (ر.ک: عنایت، ۱۳۷۶: ۱۵). از این رو به بار ایدئولوژیکی غرب توجهی نداشته‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۳۸۷: ۱۸ -

۷۰ و ۲۵). در مقابل، جریان تشیع با توجه به مبانی معرفت‌شناسی و دینی، به رویکرد سلبی اکتفا نکرده و در یک جریان تکاملی، بر اساس رویکرد ایجابی، به ارائه مدل در مقابل غرب رسیده است (ر.ک: رهدار، ۱۳۹۰).

براین اساس می‌توان مدل اسلام سیاسی ایران را یک مدل موفق و قابل اقتباس برای سایر کشورهای اسلامی و نهضت‌های اسلامی دانست که پس از پیروزی، با خلأ ایدئولوژی مواجه نشوند. در مقابل این الگو، می‌توان ترکیه را با شاخص‌هایی مانند نزدیکی به غرب و جدایی دین از سیاست، یا عربستان را با شاخص‌هایی مانند مناسک‌گرایی سلفی ترسیم کرد.

۷- مردم‌سالاری دینی: یکی از مهم‌ترین نظام‌های سیاسی - اجتماعی در دوره مدرن که در تمدن غربی تئوریزه شده است و نظام سلطه قصد دارد آن را محملی برای انتقال فرهنگی غربی به جوامع اسلامی قرار دهد، دموکراسی است. دموکراسی به‌عنوان دستاورد سیاسی جهان مدرن، در شرایطی مطرح شد که بشر با حذف دین از ساحت اجتماعی، عقلانیت ابزاری را جایگزین آن کرده بود. با غلبه سکولاریسم، مقبولیت، ملاک مشروعیت نظام سیاسی شد. در این شرایط، نظام‌های دینی که مشروعیت خود را بر اساس اصول دینی (نه مقبولیت مردمی) تدوین کرده بودند، در زمره حکومت‌های مستبد تعریف شدند. به این ترتیب، جایگاه مردم در نظام‌های دینی به‌عنوان یک مسئله مطرح شد.

انقلاب اسلامی در مقابل نظام مستبد شاهنشاهی به پیروزی رسید و همواره مردم‌گرایی را در برنامه‌ها و اهداف خود قرار داد. هنر انقلاب اسلامی این بود که توانست مبانی دینی را با مسائل سیاسی مدرن جمع کند.

عرضه‌دکترین مردم‌سالاری دینی به جهانیان از سوی انقلاب اسلامی، موجب توسعه فرهنگی تعامل‌مدار مبتنی بر اهتمام دولت‌ها به خواست‌های مردم مسلمان برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی گردید و توانست با احیای نقش ملت‌ها، بر ضرورت پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و دولت‌ها تأکید نماید و گرایش به

اسلام به مثابه مبنای حکومت مردمی را در میان ملت‌ها تقویت کند و بنیادگذاری حکومت‌هایی را تشویق نماید که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزیدند. چنین نظامی توانست ضمن به چالش کشیدن ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی افراطی از جمله پان‌عربیسم، رژیم‌های وابسته به شرق و غرب را به چالش کشاند و به مبارزه هم‌زمان با امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم پردازد (دهشیری، ۱۳۸۲: ۸).

جمع‌بندی

تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر نظام‌سازی را می‌توان بر اساس دو مفهوم «خودیابی هویتی» (خودآگاهی، جامعه خودآگاه) و «خوداتکایی» (خودبنیادی، جامعه خودبنیاد) در راستای اجرای برنامه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی تحلیل کرد.

جامعه خودآگاه جامعه‌ای است که در آن اعضای جامعه به هویت دینی خویش، باور و توجه دارند و متوجه ابعاد و محتوای آن هستند. این افراد، جامعه خود را بر اساس این هویت شکل می‌دهند. آنها به هویت دینی‌شان، خودآگاهی دارند و گردهمایی‌شان (تشکیل جامعه، هویت اجتماعی) را بر اساس این هویت طرح‌ریزی کرده‌اند. این خودیابی هویتی مبنا و اساس نظام‌سازی است.

وقتی جامعه به خودآگاهی دینی رسید، می‌تواند برای استقلال خود و نهادینه کردن هویتش در جامعه تلاش کند. مهم‌ترین مؤلفه در این بخش، نظام‌سازی است. صرف خودآگاهی برای بقای جامعه کفایت نمی‌کند؛ بلکه جامعه (هویت در عرصه اجتماع) باید به مرحله خودبنیادی برسد؛ زیرا برای رشد تکاملی و تثبیت خودآگاهی لازم است جامعه به مرحله خودبنیادی برسد.

به عبارت دیگر: جامعه خودآگاهی که به مرحله خودبنیاد نرسیده است، برای رفع نیازهای خود، به دیگران نیاز دارد و این تعامل ضروری می‌تواند به شدت التزام به هویت دینی را در معرض خطر قرار دهد.

جامعه خودبنیاد جامعه‌ای است که پس از ترسیم مرزها، مبانی و نظام‌های شناختی و هویتی خود در مصاف با سایر فرهنگ‌ها و ادیان و مذاهب، در راستای مدیریت شئون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود گام برمی‌دارد و به نظام‌سازی اقدام می‌کند.

در همه این مراحل، هویت دینی عامل اصلی و جهت‌دهنده کلی امور است. آنچه در مورد خودآگاهی و خودبنیادی دینی گذشت، در جوامعی که مسلمانان و شیعیان در اقلیت هستند، اهمیت و بروز دوچندان پیدا می‌کند؛ چراکه ویژگی چندفرهنگی این جوامع اقتضا می‌کند که مسلمانان و شیعیان برای حفظ هویت دینی خود در مواجهه یا

تصادم با سایر فرهنگ‌ها و هویت‌ها، تشخیص هویتی خود را حفظ کنند. لازمه این مهم در مرحله اول، خودآگاهی و سپس خودبنیادی است.

تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر سایر مسلمانان و شیعیان، به زیرساخت‌های فرهنگی و دینی نیاز دارد که به نوع تلقی و تفکر دینی آنها بازمی‌گردد. پذیرش و گسترش اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی نیازمند نوعی نگرش و تلقی از دین و ابعاد و کارکردهای آن است که به جایگاه سیاسی و اجتماعی دین و در نتیجه تعمیق تفکر دینی مربوط است؛ چرا که اساساً انقلاب اسلامی بر اساس نوع ویژه‌ای از قرائت از دین ایجاد شد و به پیروزی رسید. در این نگرش، دین در عرصه فردی محدود نمی‌شود و متولی امور سیاسی و اجتماعی نیز هست. در این نگرش مواجهه با متون دینی بر اساس گرایش‌های حدیثی و اخباری مسلک نیست؛ بلکه نگرش‌های عقل‌گرایانه و اجتهاد‌پویاست که دین را در عرصه سیاسی و اجتماعی کارآمد و مولد می‌کند. این مهم در رهگذر انقلاب اسلامی محقق شده است و اثرگذاری انقلاب نیز از این مسیر و نگرش سیاسی و اجتماعی به دین می‌گذرد. از این جهت هرگونه تأثیرگذاری انقلاب منوط به احیاگرایی در دین است.

بر این اساس، تأثیرگذاری انقلاب اسلامی در نظام‌سازی، مستلزم نوعی قرائت از دین است که در آن مؤلفه‌هایی همچون عقلانیت، توجه به زمان و مکان، اجتهاد‌پویا، توجه به ساحت دنیوی دین، تحقق‌بخشی به ابعاد سیاسی و اجتماعی دین و رویکردهای امیدبخش و آینده‌نگرانه در تفسیر مؤلفه انتظار، بسیار مهم است و حضوری فعال دارد.

فهرست منابع

۱. ابوالفضل حسینی، ستوده محمد، «زمینه‌های هم‌گرایی کشورهای اسلامی با تأکید بر ظرفیت‌های انقلاب اسلامی»، *سیاست متعالیه*، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۶۷-۱۸۴.
۲. ارسطو، محمدجواد، «فقه نظام‌ساز، بحثی در باب ظرفیت‌های فقه سیاسی برای نظام‌سازی»، ماهنامه سوره، شماره ۵۶-۵۷، بهمن و اسفند ۱۳۹۰، صص ۱۷۸-۱۷۹.
۳. اعرافی علیرضا، *درآمدی بر اجتهاد تمدن‌ساز*، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۵.
۴. اکبری، کمال، «ظرفیت‌های فقه سیاسی برای نظام‌سازی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۹۱، صص ۵۸-۴۱.
۵. امام خمینی، *صحیفه حج* (مجموعه سخنان و پیام‌های رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی)، چاپ دوم، تهران، مرکز تحقیقات حج، مشعر، ۱۳۸۷.
۶. بابایی مجرد، حسین، عبدالحسین‌زاده، محمد، «نظام‌سازی قرآن بنیان چیرستی چرایی و چگونگی»، *قیاسات*، بهار ۱۳۹۷، صص ۲۸-۷.
۷. بصیری، محمدعلی، عبدالرحمن افشاری، داود نجفی، «اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه *سیاست*، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۶، صص ۴۹-۶۶.
۸. بهروزلک، غلامرضا، *جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۹. پوپر کارل ریموند، *فقر تاریخی‌گری در حوزه فرهنگ و تمدن غربی*، ترجمه: احمد آرام، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰ ش.
۱۰. پورگرچی، محمودعلی، «گفتمان اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ایران»، *رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۳، صص ۸۸-۶۱.
۱۱. جمشیدی‌راد، محمدصادق، سیدمحمدرضا محمودپناهی، «مفهوم اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشنامه *انقلاب اسلامی*، دانشگاه همدان، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۲۷-۱۴۹.
۱۲. حاجتی، میراحمدرضا، *عصر امام خمینی*، چاپ پنجم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۳. حبیبی، رضا، داودی، محمد، نوذری، محمد، «تحلیل دین‌حداکثری در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی»، *اندیشه نوین دینی*، دوره ۱۱، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۸-۷.
۱۴. حسینی بهشتی، سیدعلیرضا، مریدی، فاطمه، «الگوی الهیات اجتماعی اسلامی در اندیشه و آثار موسی صدر؛ امت واحده»، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۷۷-۹۹.
۱۵. حسینی‌زاده، محمدعلی، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.
۱۶. حقی، محمد، «انقلاب اسلامی؛ فرصت‌های هم‌گرایی جهان اسلام و راهکارهای تقویت آن».

- فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران، شماره ۲۸، بهار ۱۳۸۹، صص ۴۹-۶۸.
۱۷. دهشیری، محمدرضا، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل»، *اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۴۹-۶۸.
۱۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، *الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹.
۱۹. رایت رابین، شیعیان مبارزان راه خدا، ترجمه: علی اندیشه، قومس، تهران، ۱۳۷۲.
۲۰. رهدار، احمد، *غرب‌شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر*، احمدرهدار، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۱. ریتزر، جرج، *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه: ش. مسمی-پرست، تهران، ثالث، ۱۳۸۹.
۲۲. زارع، عباس، *مجموعه آخرین انقلاب قرن، (ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران)*، معارف، تهران، ۱۳۷۹.
۲۳. سبحانی، محمدتقی، «درآمدی بر جریان‌شناسی اندیشه اجتماعی دینی در ایران معاصر (بخش نخست)»، *نقد و نظر*، سال یازدهم، شماره ۴۳ و ۴۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، صص ۲۷۹-۳۱۱.
۲۴. بابی، سعید، *هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه: غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۲۵. سلطانی، خدیجه، الهامی، علی، «نظام‌سازی نهادسازی و تمدن نوین اسلامی»، *تمدن اسلامی و دین‌پژوهی*، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۲۷-۱۴۸.
۲۶. صدیقی، کلیم، *نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران*، ترجمه: هادی خسروشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.
۲۷. عباسی، ولی‌الله، «نظریه دین‌حداکثری: درآمدی بر قلمرو گستره دین از نظر استاد مطهری»، *قبسات*، شماره ۳۰ و ۳۱، زمستان ۱۳۸۲ و بهار ۱۳۸۳، صص ۱۳۳-۱۶۲.
۲۸. عنایت، حمید، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۲۹. عینی‌زاده، محمد، مؤدب، سیدرضا، «نظام‌سازی در نگاه تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال یازدهم، شماره ۱، ۱۳۹۶، صص ۱۵۳-۱۷۵.
۳۰. کریم، محمد، *پشت نقاب صلح*، تهران، کیهان، ۱۳۷۹.
۳۱. محمدی، محسن، «اقامه مناسک عبادی امت‌ساز در فرآیند تمدنی جمهوری اسلامی ایران (مورد مطالعه: بررسی حضور جمهوری اسلامی ایران در آئین حج)»، *عیار تمدنی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸، صص ۵۱۰-۵۷۲.

۳۲. محمدی، منوچهر، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۳. مشکانی، عباسعلی و دیگران، «فقه حکومتی؛ نرم‌افزار نهایی مدیریت جامعه در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۶۸-۴۵.
۳۴. مشکانی، عباسعلی، سعادت، ابوالفضل، «فقه حکومتی؛ نرم‌افزار توسعه انقلاب اسلامی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۳۲، بهار ۱۳۹۲، صص ۹۷-۱۱۸.
۳۵. میرموسوی، سیدعلی، *اسلام، سنت، دولت مدرن: نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
۳۶. نجفی، موسی، *انقلاب فرامدرن و تمدن اسلامی (موج چهارم بیداری اسلامی)*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۷.
۳۷. نجفی، موسی، *تمدن برتر: نظریه تمدنی بیداری اسلامی و طرح عالم دینی*، چاپ اول، اصفهان، نشر آرما، ۱۳۹۰.
۳۸. نوریخس، یونس، سلطانیان، صدیقه، «گفتمان فرهنگی دو انقلاب و تأثیرات آنها در عرصه بین‌الملل (انقلاب اسلامی ایران و انقلاب فرانسه)»، *متین*، شماره ۴۹، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۲۷-۱۵۳.
۳۹. نوروزی فیروز، رسول، «اسلام ترکی، تقابل با اسلام انقلابی؛ مروری بر اندیشه‌های فتح‌الله گولن»، *رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۱، صص ۶۱-۷۸.
۴۰. هاشمی‌نسب، سعید، ستوده، محمد، «الگوی جامعه‌سازی اقلیت‌های شیعه؛ بازخوانی تجربه لبنان و نیجریه»، *علوم سیاسی*، شماره ۸۸، زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۹-۵۴.
۴۱. هانتز، شیرین، *آینده اسلام و غرب: برخورد تمدن‌ها یا همزیستی مسالمت‌آمیز؟* ترجمه: هم‌ایون مجد، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰